

جامعه اطلاعاتی جهانی؛ گذر از الگوی حاکم*

دکتر محمد مهدی فرقانی

چکیده:

حدود سه ماه دیگر (این مقاله حدوداً سه ماه قبل از برگزاری اجلاس به رشته تحریر در آمده است) نخستین اجلاس سران جهان درباره جامعه اطلاعاتی در ژنو برگزار می‌شود. این نشست را می‌توان مهم‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین اجلاس آغاز هزاره سوم برای تکمیل نقشه معماری جهان آینده نامید؛ چگونگی پیشبرد جامعه اطلاعاتی در کشورهای مختلف و در واقع، چگونگی تکوین پروژه جهانی‌سازی یا به تعبیر سرژ لاتوش، «غربی‌سازی جهان» به نظر می‌رسد سران جهان به ویژه رهبران کشورهای در حال توسعه در این اجلاس، وظیفه‌ای بس خطیر دارند، چرا که می‌بایست در مدیریت پروژه‌های که می‌تواند الگوی حاکم دانیل لرنر، نظریه پرداز آمریکایی توسعه را در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی نداعی کند، نقش و سهم تاریخی خود را ادا کنند.

ایالات متحده، نزدیک به دو دهه مدعی نسخه برداری جهانی برای توسعه جهان سوم بود؛ الگویی که اکنون نیز با وجود انتقادهای فراوان و تجربه عملی نه چندان موفق، به «الگوی حاکم» توسعه شهرت دارد. پرسشی که این مقاله، بیشتر در صدد طرح و کمتر در پی پاسخگویی به آن است، پرسشی مقدر در آغاز هزاره جدید است: آیا «الگوی حاکم» دیگری که توسط غرب و به ویژه آمریکا، مدیریت می‌شود در راه نیست؟ آیا چند و چون پیشبرد جامعه اطلاعاتی جهانی که در واقع قرائت دیگری از پدیده جهانی‌سازی است، آنچنان که امروز در دستور کار است، قرار نیست بار دیگر در هیات «الگوی حاکم» توسعه، رخ بنماید؟ امروز شاهد نوعی شیفتگی و استقبال از ورود به جامعه اطلاعاتی و عضویت در باشگاه جهانی‌سازی حتی در میان نخبگان و روشنفکران کشورهای در حال توسعه هستیم. پیشنهاد این مقاله، مطلقاً آن نیست که به این واقعیت در راه، قاطعانه، «نه» بگوییم و خود را در حصار شعارهای واقعیت‌گریز، زندانی سازیم، زیرا انکار واقعیت، حضور و ماهیت آن را تغییر نمی‌دهد. نمی‌گوییم که جامعه اطلاعاتی جهانی و جهانی‌سازی به عنوان دو همزاد هزاره، حامل فرصت‌ها، دستاوردهای مثبت و منافع بی‌بدیل برای کشورهای در حال توسعه یا جهان سوم سابق نیست. وعده‌های دلفریب و جذاب و در عین حال انسانی جامعه اطلاعاتی را از خاطر نبرده‌ایم؛ پیشبرد موثر حق دسترسی برابر و همگانی به اطلاعات، ارتقای کیفیت زندگی بشر، بسط دموکراسی و آزادی، محو فقر و گرسنگی، تسهیل فرایند تصمیم‌گیری‌های مشارکتی، شکوفایی استعدادهای عمومی، پیشبرد کثرت‌گرایی در همه زمینه‌ها، سهمین شدن در میراث علمی و فرهنگی بشری، کمک به تقویت و تحکیم فرهنگ گفت‌وگو، مدارا و صلح جهانی، و محدود شدن دامنه عمل خودکامانه دولت‌های ملی. کتمان نیز نمی‌توان کرد که به مدد تلاش‌ها و فعالیت‌های سازمان‌هایی چون یونسکو، بخشی از این چشم‌اندازها تحقق یافته و عزمی جهانی برای تقویت این دستاوردها نیز در حال شکل‌گیری است، اما سؤال آن است که این پدیده را چه کسی یا کسانی و چگونه مهندسی می‌کنند؟

دغدغه‌هایی که این مقاله در پی تبیین آنهاست از این قرارند:

۱. خطر بازسازی یا بازتولید الگوی حاکم جدید توسعه، تحت عنوان جامعه اطلاعاتی جهانی؛
 ۲. غفلت از لایه‌های پنهان این پروژه پیچیده و مدیریت شده؛
 ۳. انفعال رهبران و نخبگان کشورهای در حال توسعه در زمینه مدیریت و ایفای نقش خلاق در سامان این پدیده؛
 ۴. شیفتگی غفلت زای روشنفکران و مدیران کشورهای پیرامون نسبت به ابعاد آن؛
 ۵. و بالاخره، فرافکتی مدیریت سیاسی کشورهای در حال توسعه در رویارویی با جامعه اطلاعاتی جهانی و غفلت از این حقیقت که راه اصلی ورود خلاق و فعال به این جامعه از مسیر اصلاحات ساختاری داخلی می‌گذرد، نه مقابله‌ها و مقاومت‌های غیرمؤثر فیزیکی و بیرونی.
- بدین ترتیب، مقاله حاضر ضمن پذیرش برخی اضطرها در ورود به جامعه اطلاعاتی جهانی و همسازی با فرایند جهانی‌سازی، و با مفروض شمردن آثار و نتایج مثبت آن، می‌کوشد از منظری انتقادی که شرط حفظ هوشیاری و پرورش خلاقیت در مواجهه با پدیده‌های جدید است به این موضوع بنگرد.

این مقاله، رویکردی انتقادی است به الگوی «جامعه اطلاعاتی» و همزاد آن؛ «جهانی سازی». ادعای اصلی این مقاله آن است که حدود ۴۵ سال پس از ارائه الگوی مشهور توسعه جهان سوم توسط دانیل لرنر^۱، جامعه‌شناس و نظریه‌پرداز آمریکایی توسعه وداعیه جهان شمولی آن، و نزدیک به ربع قرن پس از به چالش کشیده شدن این الگو از سوی برخی صاحب نظران منتقد جهان سوم و نیز پاره‌ای نظریه‌پردازان آمریکایی از جمله «اورت، ام. راجرز»^۲ در اثر انتقادی معروف خود تحت عنوان «گذر از الگوی حاکم»^۳، «الگوی حاکم» دیگری در راه است که بسیار جذاب‌تر، فریبنده‌تر و حتی مشروع‌تر از الگوی لرنر جلوه کرده و بر آن است که دستیابی به توسعه، جز از طریق حرکت در بزرگراه‌هایی که طراحان این الگو برپا کرده‌اند، میسر نیست. پس مقاومت یا مخالفت در برابر چند و چون آن نیز، نه مقدور است و نه ممکن.

الگوی جدید که اینک چگونگی پیشبرد آن در دستور کار مهم‌ترین اجلاس بین‌المللی آغاز هزاره سوم یعنی «اجلاس جهانی سران درباره جامعه اطلاعاتی» (WSIS) قرار دارد چیزی نیست جز ایجاد جامعه اطلاعاتی در گستره‌ای به وسعت زیست بوم انسان. به دیگر سخن، راه‌های ایجاد جامعه اطلاعاتی جهانی به‌عنوان دستور توسعه در قرن بیست و یکم و ارزیابی چالش‌های پیش‌رو، در اجلاسی که برای نخستین بار از دهم تا دوازدهم دسامبر ۲۰۰۳ میلادی (۱۷ - ۱۵ آذرماه ۱۳۸۲) در ژنو برگزار خواهد شد، مهم‌ترین موضوع مورد بحث سران و رهبران کشورهای مختلف طی این سه روز سرنوشت‌ساز برای آینده جهان خواهد بود. اما آیا این اجلاس می‌تواند خاطره دومین سمینار دانشگاه هاوایی در تابستان ۱۹۷۵ پیرامون «ارتباطات و توسعه»^۴ را زنده کند و به بازسازی تفکر ضرورت «گذر از الگوی حاکم» توفیق یابد؟

این مقاله به هیچ‌روی در پی نفی یا نادیده انگاشتن فرصت‌ها و دستاوردهای مثبت جامعه اطلاعاتی، همچون ظرفیت‌های بالقوه آن برای بسط و تعمیق دموکراسی و مردم‌سالاری، آزادی بیان، تسریع فرایند توسعه، ارتقای کیفیت زندگی، ایجاد فرصت‌های گفت‌وگو برای اکثریت خاموش جهان، بالا بردن قدرت و تأمین حق انتخاب‌های دموکراتیک، تأمین حق دسترسی آزاد و همگانی به اطلاعات، تقویت مشارکت اجتماعی و به اشتراک گذاری تولید علم و فناوری نیست، اما در عین حال بر این باور است که به ویژه کشورهای در حال توسعه

■ امروز شاهد نوعی شیفتگی و استقبال از ورود به جامعه اطلاعاتی و عضویت در باشگاه جهانی سازی حتی در میان نخبگان و روشنفکران کشورهای در حال توسعه هستیم.

■ کشورهای در حال توسعه می‌بایست در برابر دستور جدید جهانی برای توسعه کاملاً هوشیار و واقع‌بین باشند و پیشبرد جامعه اطلاعاتی را به عنوان مفهوم و چهره دیگری از پروژه جهانی سازی مورد نقد و کنکاش قرار دهند.

می‌بایست در برابر این دستور جدید جهانی برای توسعه کاملاً هوشیار و واقع‌بین باشند و پیشبرد جامعه اطلاعاتی را به عنوان مفهوم و چهره دیگری از پروژه جهانی سازی مورد نقد و کنکاش قرار دهند. به بیان دیگر پیشنهاد اصلی این مقاله آن است که سران کشورهای در حال توسعه و نیز سران آزادیخواه کشورهای غیر آمریکایی، اجلاس ژنو را به عرصه تعامل این دو دیدگاه یعنی نگرش‌های مطلقاً خوش‌بینانه و افراطی پیرامون جامعه اطلاعاتی در برابر رویکردهای انتقادی تبدیل کنند و سهم خود را در طراحی نقشه توسعه جهان آینده، مطالبه کنند. در عین حال این اجلاس، فرصتی است برای آنکه رهبران جهان سوم، ضرورت بازنگری عملکرد و تفکر گذشته خود را در طراحی و اعمال سیاست‌های داخلی، بیش از پیش احساس کنند و دست به اصلاحات ساختاری به منظور تعدیل گرایش‌های افراطی داخلی در زمینه پذیرش چشم بسته عضویت در باشگاه جهانی جامعه اطلاعاتی و برخورد خلاق و آگاهانه با این پدیده بزنند، وگرنه دیر نخواهد بود که نرد خود را در این «قمارخانه الکترونیک»^۵ ببازند.

بی‌شک آرمان آزادیخواهان و برخی مجامع بین‌المللی همچون سازمان ملل متحد، اتحادیه بین‌المللی ارتباطات دور (ITU) و یونسکو، در طراحی نقشه شکل‌گیری جامعه اطلاعاتی، در تعارض ذاتی با هدف‌های طراحان اصلی آن یعنی آمریکایی‌ها خواهد بود. پس همکاری و هماهنگی کشورهای در حال توسعه به ویژه کشورهایی که از لحاظ تاریخی و فرهنگی، وجوه اشتراک بیشتری دارند، با یکدیگر و با سازمان‌هایی چون یونسکو برای شکل دادن به یک الگوی متناوب جدید توسعه یعنی پیشبرد جامعه اطلاعاتی مبتنی بر رعایت تنوع فرهنگ‌ها، زبان‌ها و منافع ملت‌ها و گروه‌های اجتماعی با حق برداشت برابر از منابع بشری، ضروری و تعیین کننده خواهد بود. و بالاخره شاید بتوان با کاستلر، همصدا شد: که «قرن بیست و یکم، قرنی تاریک نخواهد بود، نعماتی را نیز که شگفت‌انگیزترین انقلاب تکنولوژیک تاریخ به اکثر مردم نوید داده است به آنان ارزانی نخواهد داشت. چه بسا ویژگی آن، سردرگمی آگاهانه باشد».^۶

ب. جامعه اطلاعاتی و جهانی سازی؛ دیدگاه‌ها و روابط

۱. جامعه اطلاعاتی

ظهور جامعه اطلاعاتی که صاحب‌نظران، آغاز جدی آن را به ابتدای

دهه ۹۰ میلادی و بعد از فروپاشی شوروی سابق نسبت می‌دهند بیش از هر چیز مرهون گسترش جهانی ارتباطات الکترونیک و ورود اینترنت به ساختار اجتماعی است. اینترنت در واقع، باشگاهی جهانی از کاربران کامپیوتر و بانک‌های جهانی ایجاد کرد به نحوی که امروز «غیبت یا حضور در شبکه و پویایی هر شبکه در برابر دیگر شبکه‌ها، منابع حیاتی سلطه و تغییر در جامعه ما هستند.»^۱ فرانک وبستر جامعه‌شناس برجسته انگلیسی و صاحب‌نظر در مباحث مربوط به جامعه اطلاعاتی در تعریف این مفهوم بر پنج معیار برای تشخیص جامعه اطلاعاتی تکیه می‌کند: تکنولوژیک، اقتصادی، شغلی، مکانی، فرهنگی. او معتقد است که در دوران حاضر هنوز انفجار اطلاعاتی غیرقابل تردیدی در حال وقوع است و بنابراین «تصور یک جامعه اطلاعاتی، نابه هنگام است و باید ترجیحاً بر «اطلاعاتی سازی» مناسب‌تر حاکم تأکید نماییم.»^۲ مدافعان جامعه اطلاعاتی در توصیف مزایا و آثار مثبت آن بسیار گفته و نوشته‌اند. آنها رشد شبکه‌های اطلاعاتی و ارتباطات جمعی را عامل نزدیکی ملت‌ها و مردم به یکدیگر دانسته و معتقدند که این امر به تفاهم متقابل و صلح، میدان

خواهد داد. آنها می‌گویند: «جامعه اطلاعاتی، جامعه‌ای خواهد بود بی‌اندازه هم‌آهنگ، دهکده‌ای که سرتاسر سیاره را شامل خواهد شد. آرمان و کمال مطلوب، همان جامعه شفاف و بی‌تعارضی است که با خود از در آشتی در آمده است.»^۳ اما مخالفان جامعه پساصنعتی یا جامعه اطلاعاتی، آن را مرحله‌ای در تاریخ سرمایه‌داری می‌دانند که «با تضادهای خود روبروست.»^۴ آنان معتقدند که جامعه اطلاعاتی به جای آن که ما را از قیدهای مادی رها سازد، مبارزه برای بقا را شدت می‌بخشد و انحصار ریشه‌های فعالیت اقتصادی را بر ساخت‌های سیاسی و اجتماعی ما تحکیم می‌کند. به باور آنها «تکنولوژی‌های جدید ارتباطی به جای توسعه هماهنگی میان مردم، از خود بیگانگی را تشدید می‌کنند و نظامی بسیار ناپایدار و بالقوه انفجارآمیز پدید می‌آورند.»^۵

کنفرانس منطقه‌ای آسیا - اقیانوسیه که از ۱۳ تا ۱۵ ژانویه ۲۰۰۳ به منظور طرح دیدگاه‌های این دو قاره پیرامون اجلاس جهانی جامعه اطلاعاتی (WSIS) در توکیو برگزار شد، در بیانیه پایانی خود موسوم به «اعلامیه توکیو»، جامعه اطلاعاتی را چنین تعریف می‌کند: «مفهوم جامعه اطلاعاتی این است که شبکه‌های توسعه یافته تکنولوژی‌های ارتباطی - اطلاعاتی با فراهم آوردن دسترسی‌های موثر، مناسب و مساوی به اطلاعات و مضامین مناسب با قابلیت دسترسی بالا می‌توانند

**■ بی‌شک آرمان
آزادخواهان و برخی مجامع
بین‌المللی همچون سازمان
ملل متحد، اتحادیه بین‌المللی
ارتباطات دور (ITU) و
یونسکو، در طراحی نقشه
شکل‌گیری جامعه اطلاعاتی،
در تعارض ذاتی با هدف‌های
طراحان اصلی آن یعنی
آمریکایی‌ها خواهد بود.**

**■ ظهور جامعه اطلاعاتی
که صاحب‌نظران، آغاز جدی
آن را به ابتدای دهه ۹۰
میلادی و بعد از فروپاشی
شوروی سابق نسبت
می‌دهند بیش از هر چیز
مرهون گسترش جهانی
ارتباطات الکترونیک و ورود
اینترنت به ساختار اجتماعی
است.**

به مردم در نیل به استعدادهای خود، تسریع توسعه اقتصادی و اجتماعی، بالا بردن کیفیت زندگی، از بین بردن فقر و گرسنگی و تسهیل فرایند تصمیم‌گیری‌های مشارکتی کمک کنند.»

بدین ترتیب اگر توسعه را مفهومی در خدمت ارتقای کیفیت زندگی بشر و شکوفایی استعدادهای او بدانیم، نگاه خوش‌بینانه و مثبت اعلامیه توکیو. پیشبرد جامعه اطلاعاتی به عنوان الگوی توسعه جهان شمول - رخ می‌نماید. اعلامیه مذکور، البته توصیه‌ها و شرایطی را برای موفقیت این الگو در منطقه آسیا - اقیانوسیه، بیان می‌کند که عمدتاً بر نقش زیر ساخت‌های شبکه‌های اطلاعاتی و ارتباطی و استفاده از فناوری‌های مزبور به عنوان نیروی محرک توسعه اقتصادی و افزایش تولید ناخالص ملی از طریق نوآوری‌های تکنولوژیک و کاهش سطح فقر، تأکید دارد. این اعلامیه همچنین توجه به خصوصیات منحصر به فرد این منطقه را برای ایجاد جامعه اطلاعاتی، ضروری می‌شمارد.

اما در رأس سازمان‌های بین‌المللی، باید از تلاش‌ها و مساعی یونسکو و اتحادیه بین‌المللی ارتباطات دور در جهت پیشبرد اهداف توسعه‌ای جامعه اطلاعاتی به‌ویژه برای کشورهای پیرامون یاد کرد. سازمان‌های مذکور ضمن پذیرش جامعه اطلاعاتی به عنوان الگوی توسعه جدید، با برگزاری کنفرانس‌های متعدد در مناطق و کشورهای مختلف کوشیده‌اند تا به شناسایی و بررسی چالش‌ها و فرصت‌های جامعه اطلاعاتی برای تمام گروه‌های جوامع و مناطق مختلف جهان نایل آیند. این سازمان‌ها در بطن فعالیت‌های خود، رسیدن به درک کاملی از جامعه اطلاعاتی و مزایا و مشکلات و دستیابی به رهیافت‌هایی برای از بین بردن «شکاف دیجیتال»^۶ را دنبال می‌کنند.

یونسکو با وقوف به چالش‌ها و مشکلاتی که جامعه اطلاعاتی می‌تواند برای مناطق و کشورهای مختلف همراه داشته باشد، در پی دستیابی به قوانین و اصول جهانی قابل اجرا برای حل این مشکلات بوده است تا از این طریق به توافق و رضایت بین‌المللی در رابطه با جامعه اطلاعاتی برسد و در نهایت آن را به عنوان وسیله‌ای برای توسعه اقتصادی - اجتماعی، موتور برای رشد و توسعه ستون مرکزی ساخت یک اقتصاد و جامعه جهانی برپایه علم، معرفی کند. یونسکو حتی از این شعار نیز فراتر رفته و معتقد است که به جای ایجاد جامعه اطلاعاتی باید «جامعه علمی»^۷ ایجاد شود تا از طریق به اشتراک گذاری علم و دانش و گسترش علوم میان مردم بتوان به اهداف اجلاس جهانی جامعه

اطلاعاتی دست یافت.

بنابراین می‌توان گفت که اگر اهداف نظری و شعارهای جامعه اطلاعاتی در عمل تحقق یابد و یا اساساً قابل تحقق باشد، تصویر آینده زندگی انسان بر کره خاک، قطعاً تصویری انسانی‌تر، کیفی‌تر، دموکراتیک‌تر، صلح‌آمیزتر، کامیاب‌تر و عادلانه‌تر خواهد بود. پیش‌نویس اعلامیه اصول که برای تصویب در اجلاس جهانی جامعه اطلاعاتی به‌وسیله کنفرانس سران مختار اتحادیه بین‌المللی ارتباطات دور تهیه شده نیز مبین چنین خوشبینی یا دست کم طرح آرمان‌گرایانه آرزوهای نه‌چندان در دسترس است. در این اعلامیه، فن‌آوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی، ابزارهای در دسترس همگان فرض شده است که «براساس انسانیت مشترک، و با همه تنوع آن در راه رسیدن به جهانی صلح‌آمیزتر کامیاب‌تر و عادلانه‌تر به‌کار می‌آیند».^{۱۶} تدوین کنندگان اعلامیه با یادآوری عزم مشترک خود که در اعلامیه هزاره بیان شد، اراده خود را مبنی بر ارتقای مردم سالاری و احترام به حقوق به رسمیت شناخته شده جهانی و آزادی‌های اساسی از جمله حق توسعه با تأکید بر توسعه پایدار، بازگو کرده‌اند و از خطر جاماندگی و به حاشیه رانده شدن اکثریت مردم جهان که در کشورهای در حال توسعه زندگی می‌کنند ابراز نگرانی کرده‌اند. در بیانیه مذکور، احترام به همه آزادی‌های اساسی و حقوق انسانی، به ویژه حق آزادی عقیده و بیان، و حق دسترسی بدون مانع به

رسانه‌ها و منابع اطلاعاتی، و نیز تعهد به مردم‌سالاری، وجود رسانه‌های ارتباطی مستقل، متکثر و آزاد، وفاداری به میثاق‌های بین‌المللی در خصوص صلح و امنیت، توسعه پایدار، برابری، همبستگی، مدارا، عزت انسانی، پیشرفت اقتصادی و حفظ محیط زیست به عنوان شرایط ایجاد جامعه اطلاعاتی عادلانه، یاد شده است.

حال سؤال این است که آیا چنین شرایطی در بخش اعظم جهان فراهم است؟ آیا می‌توان ادعا کرد و یا حتی امیدوار بود که جهان در آینده‌ای نزدیک، چنین شرایطی را تجربه خواهد کرد؟ اگر پاسخ منفی است، که هست. آیا باید از پیش شرط‌ها گذشت یا از جامعه اطلاعاتی؟ ظاهراً عزم به ایجاد و پیشبرد جامعه اطلاعاتی، هم جهانی است و هم قدرتی جهانی از آن حمایت می‌کند. تشکیل اجلاس جهانی جامعه اطلاعاتی، مبین این واقعیت است که ایجاد جامعه اطلاعاتی دستوری

است که برای حرکت کشورها و ملت‌ها در دهه آغازین هزاره سوم، تدارک شده است. به بیان دیگر، گویی سرنوشت محتوم و مقدر ورود به جامعه اطلاعاتی برای بشریت تشنه صلح، عدالت و پیشرفت، رقم خورده است، اما آیا در این سیروسلوک تازه، گمشده‌های بشر، نمایان خواهند شد؟ در شرایط فقدان این عناصر در جغرافیای قلمروزدایی شده جامعه اطلاعاتی، آیا ادعای عبور راه توسعه کشورها از مسیر جامعه اطلاعاتی، قابل تردید نیست؟ آیا در غیاب این عناصر در بخش اعظم جهان که در اعلامیه اصول، به عنوان «شرط ایجاد جامعه اطلاعاتی»، عنوان شده، توسعه اساساً محقق خواهد شد و آیا جامعه اطلاعاتی خالی از این عناصر کیفی، جامعه‌ای بی‌روح، تکنیک‌زده، در قید حاکمیت ضرورت و در عین حال، توسعه نیافته نخواهد بود؟ پیش از آنکه پاسخ این پرسش‌ها بازگو شود، بررسی اجمالی رابطه جامعه اطلاعاتی با جهانی سازی^{۱۷}، ضروری می‌نماید، چرا که هیچ‌یک از این دو را نمی‌توان جدا از دیگری، به درستی بازشناخت.

۲. جهانی سازی

هر توصیف و تعریفی را که از جهانی سازی یا به تعبیری خوش بینانه جهانی شدن بپذیریم نقش کلیدی فناوری‌های نوین اطلاعات و ارتباطات را در آن نمی‌توان نادیده گرفت، تا جایی که در بخش اعظم ادبیات گسترده‌ای که در این دو حوزه شکل گرفته، این دو مفهوم یعنی جهانی‌سازی و جامعه اطلاعاتی غالباً به یک معنا یا در امتداد یکدیگر به کار رفته‌اند. در واقع با نوآوری‌ها و تغییرات تکنولوژیک در عرصه ارتباطات، جهانی‌سازی چه در بعد اقتصادی و چه از منظر ساختارهای اجتماعی، امکان شکل‌گیری و رشد و نمود یافته است. جهانی‌سازی، چه به عنوان «پروژه»^{۱۸} یعنی طرح مدیریت شده و چه در قالب پروسه^{۱۹} (فرایند خودبه‌خودی) بر بستر ارتباطات نوین و از مجرای جامعه‌شیکه‌ای^{۲۰} جریان می‌یابد.

ای. سیوندان^{۲۱}، نظریه‌پرداز انتقادی اروپایی معتقد است: «اگر ماشین دستی، جامعه‌ای با ارباب فئودال به بار می‌آورد و ماشین بخار، جامعه‌ای با سرمایه‌دار صنعتی، محصول ریز تراشه هم سرمایه‌دار جهانی است. سرمایه‌داری اطلاعاتی^{۲۲}» سیوندان، فرهنگ پسمدرنیستی را بیانی از سرمایه‌داری اطلاعاتی می‌داند و همچون هات وایرد^{۲۳} براین باور

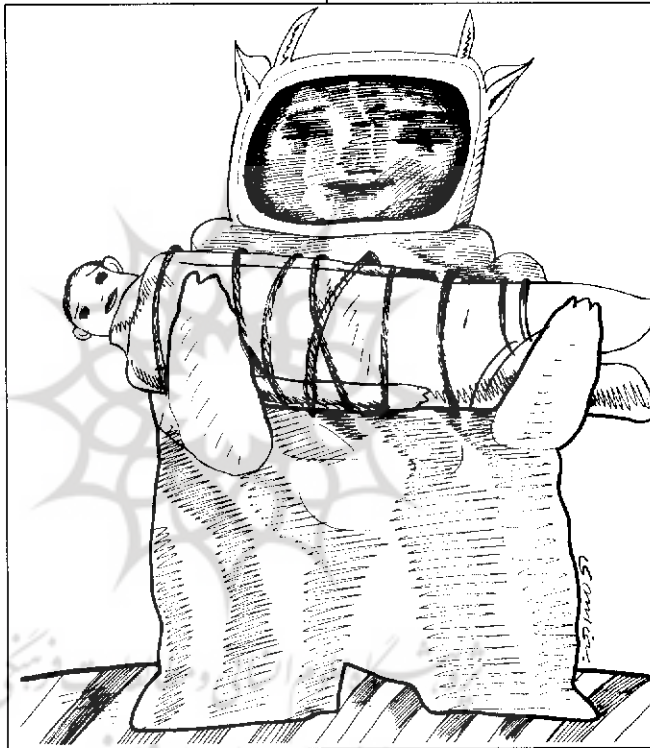
■ یونسکو با وقوف به چالش‌ها و مشکلاتی که جامعه اطلاعاتی می‌تواند برای مناطق و کشورهای مختلف همراه داشته باشد، در پی دستیابی به قوانین و اصول جهانی قابل اجرا برای حل این مشکلات بوده است تا از این طریق به توافق و رضایت بین‌المللی در رابطه با جامعه اطلاعاتی برسد.

■ اگر اهداف نظری و شعارهای جامعه اطلاعاتی در عمل تحقق یابد و یا اساساً قابل تحقق باشد، تصویر آینده زندگی انسان بر کره خاک، قطعاً تصویری انسانی‌تر، کیفی‌تر، دموکراتیک‌تر، صلح‌آمیزتر، کامیاب‌تر و عادلانه‌تر خواهد بود.

است که روزگاری که به نظر می‌آمد اینترنت، بیرون از قوانین سرمایه‌داری قرار دارد، کم و بیش به سر آمده است. مانوئل کاستلز نیز الگوی نوین تکنولوژی اطلاعات را موجدبنیان مادی فراگیر آن در سرتاسر ساختار اجتماعی می‌داند و بر این باور است که «در حال حاضر جامعه شبکه‌ای در جلوه‌های نهادی متنوعش، جامعه‌ای سرمایه‌داری است.»^{۳۳} سرمایه‌داری از دیدگاه او دارای دو ویژگی بارز بنیادین یعنی «جهانی» بودن و سازمان یافتگی پیرامون شبکه‌ای از جریان‌های مالی است. کاستلز معتقد است که «جهانی شدن و اطلاعاتی شدن که به دست شبکه‌های ثروت، تکنولوژی، و قدرت انجام می‌گیرند، جهان ما را دگرگون می‌سازند.»^{۳۴}

بدین ترتیب می‌توان گفت

که جهانی شدن بدون نوآوری‌های گسترده در زمینه ارتباطات و داده‌پردازی اساساً محقق نمی‌شد. به بیان دیگر، اطلاعات و ارتباطات را باید به عنوان مصالح جهانی سازی در نظر گرفت. اما جهانی‌سازی را نیز همچون جامعه اطلاعاتی می‌توان از دو منظر انتقادی و خوش‌بینانه نگریست. از دیدگاه خوش‌بینانه، جهانی‌سازی با توسعه قلمرو نفوذ فناوری‌های ارتباطی و امکان شکل‌گیری جامعه مدنی مجازی، حرکت به سوی نوعی دموکراسی شهری همراه با کثرت فرهنگی و اقتصادی را میسر ساخته است که در آن کنترل ایدئولوژی فرهنگ



شرایطی] یک نظام جهانی اطلاعاتی (نظام بین‌المللی تولید، توزیع و مصرف کالاهای اطلاعاتی) به وجود آمده است و بسیاری معتقدند که کشورهای جهان سوم در معرض شکل جدیدی از امپریالیسم رسانه‌ای هستند.»^{۳۵}

تحت تأثیر تحولات ارتباطی و روند جهانی سازی است که سرژ لاتوش، استاد و محقق برجسته فرانسوی با رویکردی انتقادی، اصطلاح «غربی‌سازی جهان»^{۳۶} را به کار می‌گیرد. او در کتاب خود که به همین نام منتشر کرده، نوشته است: «غرب با ادغام بخش‌های مختلف جهان در بازار جهانی، بیشتر شیوه‌های تولید آنها را تغییر داد. او جهت نظام اجتماعی آنها را ویران ساخت تا این شیوه‌ها شدیداً به آن وارد شود.»^{۳۷} لاتوش، توسعه را نه یک

الگوی قابل تعمیم بلکه بیشتر یک ابزار سلطه جهانی می‌داند و معتقد است که غربی‌سازی جهان، بیش از هر چیز، فرهنگ زدایی است. یعنی تخریب بی‌قید و شرط ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و بینش‌های سنتی، تادر نهایت، تل عظیمی از آهن‌پاره زنگار گرفته، جایگزین شود. او می‌گوید: «انسان جنوب، بر اثر خواسته‌ها و تاهیدات انگاره‌اش، تأثیرگذاری نیرومند شهر و الگوهای مصرف مرکز روی زندگی روزانه‌اش، غربی شده است.»^{۳۸} با این وجود لاتوش، پروژه غربی‌سازی را تا حد زیادی شکست خورده می‌داند و معتقد است غرب نمی‌تواند یک فرهنگ

فنی و صنعتی ارائه دهد که جهان را از نوافسون کند و بدان معنا بخشد. علی‌بغدادی، سردبیر عرب ژورنال که در شیکاگو منتشر می‌شود، جهانی شدن را «هماهنگی در تولید، طراحی، بازاریابی و امکان‌های مدیریتی چندگانه با هدف‌های انحصاری کردن بازار بین‌المللی»^{۳۹} می‌داند که متضمن دخالت در امور داخلی دولت‌های جهان سوم و کنار گذاشتن هرگونه قانونی است که از تجارت آزاد ممانعت می‌کند، بدون آنکه ثبات اجتماعی و حاکمیت این دولت‌ها را در نظر بگیرد.

جهانی سازی در بسیاری از آثار نویسندگان و تحلیل‌گران غربی و غیرغربی معادل «اطلاعاتی‌سازی جهان»^{۴۰} تلقی شده است، زیرا به گفته یان آرت شولت، استاد علوم سیاسی در دانشگاه وارویک انگلستان، از میان پنج عامل عمده‌ای که جهانی شدن را به وجود آورد و آن را وسعت

توسط دولت‌های ملی، محدود یا ناممکن می‌شود، افراط‌گرایی و خشونت، به تعدیل می‌گراید، و نهادهای مدنی و عرصه عمومی گسترش می‌یابند. اما از دیدگاه انتقادی، جهانی سازی به مدد تکنولوژی‌های نوین ارتباطی، به پیدایی جامعه نظارتی می‌انجامد، حریم خصوصی افراد به شدت تهدید می‌شود، تا جایی که انسان یا باید در انزوای کامل زندگی کند و یا در مجاورتی تحمل ناپذیر.

آنتونی گیدنز جامعه‌شناس برجسته، جهانی شدن را فرایند وابستگی متقابل فزاینده جامعه جهانی می‌داند و معتقد است که توسعه روابط اجتماعی جهانی، دربردارنده نابرابری‌های زیاد میان جوامع صنعتی و جوامع جهان سوم است. گیدنز معتقد است: «امروز احساس زندگی در یک جهان تا حد زیادی نتیجه بُرد بین‌المللی رسانه‌هاست... [در چنین

بخشید، یکی هم «خلاقیت‌های فن‌آوری در عرصه ارتباطات و اطلاعات»^{۳۳} است.

به این ترتیب سؤال مقدر آن است که آیا پیشبرد جامعه اطلاعاتی در عمل به معنای تسهیل جهانی سازی به ویژه در کشورهای در حال توسعه نیست؟ آیا این دو پروژه در کار بازسازی الگوی حاکم جدید برای توسعه جهان نیستند و آیا قرانت تازه ونوسازی شده این الگوی جهان شمول را عرضه نمی‌کنند؟ آیا سال‌ها بعد بر این الگوی جدید توسعه، همان نخواهد رفت که بر الگوی لرنر رفت؟

شکی نیست که شرایط زمان و مکان یا در واقع قلمرو بی‌زمان و بی‌مکان جامعه اطلاعاتی، و ویژگی‌های آن در قیاس با الگوی توسعه لرنر، تفاوت‌های بارزی را حکایت می‌کند، به علاوه در سال‌های آغازین ارائه نظریه توسعه بخشی ارتباطات توسط دانیل لرنر، از فعالیت‌هایی که امروز توسط یونسکو و برخی سازمان‌های بین‌المللی دیگر برای وارد کردن ملاحظات ملی و منطقه‌ای در الگوی جامعه اطلاعاتی شاهدیم، خبری نبود. قصد این مقاله نیز مشابه‌سازی کامل این دو الگو نیست، اما براین باور است که ملاحظه برخی شباهت‌ها و ویژگی‌های مشترک، می‌تواند هوشیاری، خلاقیت و ابتکار عمل ما را به ویژه در آستانه برپایی اجلاس جهانی جامعه اطلاعاتی برانگیزد. از همین روی در ادامه به مروری کوتاه بر مشخصه‌های الگوی لرنر و مقایسه آن با الگوی جامعه اطلاعاتی می‌پردازیم.

ج. الگوی لرنر و جامعه اطلاعاتی

دانیل لرنر از نخستین نظریه‌پردازانی است که نقش توسعه بخشی ارتباطات و وسایل ارتباط جمعی را برای جهان سوم، وارد الگوی خود کرد. الگوی چهار مرحله‌ای لرنر با تأکید بر ضرورت دگرگونی نظام ارتباطی جوامع سنتی، شاخص‌های اصلی نوسازی و مراحل آن را این‌گونه مطرح می‌سازد: ۱. شهرنشینی، ۲. سوادآموزی، ۳. استفاده از وسایل ارتباط جمعی، ۴. مشارکت‌های سیاسی و اقتصادی^{۳۴}. این شاخص‌ها در سال ۱۹۵۸ با انتشار کتاب معروف او تحت عنوان «گذر از جامعه سنتی؛ نوسازی خاورمیانه»^{۳۵} برای نخستین بار عرضه شد. اشکال اساسی الگوی نوسازی لرنر، تکیه بیش از حد بر نقش

■ تشکیل اجلاس جهانی جامعه اطلاعاتی، مبین این واقعیت است که اطلاعاتی دستوری است که برای حرکت کشورها و ملت‌ها در دهه آغازین هزاره سوم، تدارک شده است.

■ هر توصیف و تعریفی را که از جهانی سازی یا به تعبیری خوش بینانه جهانی شدن بپذیریم نقش کلیدی فناوری‌های نوین اطلاعات و ارتباطات را در آن نمی‌توان نادیده گرفت، تا جایی که در بخش اعظم ادبیات گسترده‌ای که در این دو حوزه شکل گرفته، این دو مفهوم یعنی جهانی سازی و جامعه اطلاعاتی غالباً به یک معنا یا در امتداد یکدیگر به کار رفته‌اند.

تحرك فردی و غفلت آن از ضرورت تحولات ساختاری در جوامع جهان سوم از جمله کشورهای خاورمیانه است. گرچه لرنر در مورد موانع نوسازی و تحقق الگوی توسعه خود به درستی بر عدم تعادل و ثبات سیاسی در کشورهای جهان سوم و تکیه رژیم‌های سیاسی این کشورها بر آثار نمایشی برنامه‌های نوسازی تأکید می‌ورزد و در نیمه اول دهه ۶۰ میلادی در مقاله تکمیلی خود در زمینه دگرگونی‌های کشورهای جهان سوم از حیث برخورد ارتباطات با نوسازی، سه مرحله «انقلاب آرزوهای فزاینده، انقلاب سرخوردگی‌های فزاینده، و قدرت‌یابی نظامی‌ها» را به عنوان عوارض توجه بیش از حد رژیم‌های سیاسی جهان سوم به آثار نمایشی برنامه‌های نوسازی مطرح می‌سازد، اما هیچ‌گاه از ادعای عملیاتی و جهان شمول بودن الگوی توسعه خود برای جهان سوم، عقب‌نشینی نکرد. لرنر معتقد بود که نوسازی جهان سوم، تنها یک راه میان بر و کم هزینه دارد. تقلید از الگوی غربی توسعه و پیاده‌سازی بی‌کم و کاست مراحل چهارگانه آن در کشورهای مزبور.

حاکمیت این الگو در طول کمتر از ده سال (از سال ۱۹۵۸ میلادی) کافی بود تا الگوی لرنر به نام «الگوی حاکم» در تاریخ ثبت شود، گرچه بسیار زودتر از آنچه تصور می‌رفت مورد چالش و انتقاد قرار گرفت. نخستین انتقادها در سال ۱۹۶۵ یعنی هفت سال پس از ارائه الگوی لرنر در یک سمینار بین‌المللی که برای ارزیابی نظریه‌ها و الگوهای غربی نوسازی و توسعه بخشی ارتباطات در آمریکا برگزار شد، مطرح گردید و در سال ۱۹۷۵ با انتشار مقاله معروف اورت، ام. راجرز استاد و محقق معروف آمریکایی که خود ابتدا در شمار طرفداران نظریه نوسازی لرنر بود، اوج گرفت. راجرز در این سال به ارائه یک مقاله انتقادی علیه الگوی واحد غربی در مورد توسعه، تحت عنوان «گذر از الگوی حاکم» پرداخت و بدین ترتیب پایان دوران حاکمیت الگوی لرنر را اعلام کرد. راجرز در این مقاله با عده‌ای از محققان جهان سومی از جمله «چودری عنایت‌الله» بنگلادشی همصدا شد و کارآمدی و اثربخشی الگوی حاکم را زیر سؤال برد. وی در مقاله خود به ضرورت اجرای الگوهای متناوب توسعه با توجه به شرایط، نیازها و تجربه تاریخی هریک از کشورهای جهان سوم اشاره کرد. بعدها محققان دیگری نظیر «الهیوکانتز»^{۳۶} استاد دانشگاه کلمبیا در نیویورک نیز بر لزوم استفاده از

الگوهای متناوب و مبتنی بر حفظ اصالت، هویت فرهنگی و ویژگی‌هایی مختلف کشورهای جهان سوم در کاربرد توسعه بخشی ارتباطات، پای فشردند.

به این ترتیب می‌توان دلایل اصلی شکست الگوی لرنر یا الگوی حاکم را این‌گونه برشمرد:

۱. ناهمبندی بر جهان شمولى و یگانه بودن یا اعتبار جهانی این الگو؛
 ۲. توجه عمدتاً به تغییرات رفتار فردی و غفلت از ضرورت تغییرات ساختاری در کشورهای جهان سوم؛
 ۳. عدم توجه به تفاوت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و تاریخی کشورهای جهان سوم و یکدست دیدن آنها؛
 ۴. اهمیت ندادن به حافظه تاریخی ملت‌های جهان سوم در مورد سوابق استعماری غرب در این کشورها؛
 ۵. بی‌توجهی به اشکالات درونی الگو و نسبت دادن صرف علل عدم کامیابی آن به سوءتدبیرهای برخی از رژیم‌های سیاسی کشورهای در حال توسعه؛
 ۶. خطی دیدن توسعه؛
 ۷. عدم توجه به هویت و اصالت فرهنگی و بومی این کشورها.
- اما الگوی لرنر در عین حال نقاط قوتی هم داشت، از جمله:

۱. توجه به نقش توسعه بخشی ارتباطات و وسایل ارتباط جمعی برای نخستین بار؛
۲. اشاره به توجه رژیم‌های سیاسی جهان سوم به آثار نمایشی برنامه‌های نوسازی و پذیرش سوءتدبیر، ناکارآمدی دولت‌ها، عدم ثبات سیاسی و به‌طور کلی موانع نوسازی در این کشورها؛
۳. توجه به عواقب کاربرد منفی وسایل ارتباط جمعی توسط نظام‌های سیاسی جهان سوم (انقلاب آرزوهای فزاینده، انقلاب سرخوردگی‌های فزاینده، قدرت‌یابی نظامی‌ها).

البته در نظریه لرنر، هوشمندی‌ها و ظرافت‌های خاص نیز دیده می‌شود. لرنر با زیرکی در پاسخ به انتقادهای چودری عنایت‌الله مبنی بر سابقه استعماری غرب در جهان سوم، تحمیلی بودن الگوی حاکم و مبتنی بودن آن بر قوم‌مداری غربی و تاریخ و تجربه غرب، ضمن متهم ساختن شرقی‌ها به قوم‌مداری، می‌گوید: «ما در کمک‌های خود به جهان سوم هیچ غرض خاصی نداریم. اگر هم در گذشته، غرض‌هایی

■ از دیدگاه خوش بینانه، جهانی‌سازی با توسعه قلمرو نفوذ فناوری‌های ارتباطی و امکان شکل‌گیری جامعه مدنی مجازی، حرکت به سوی نوعی دموکراسی شهری همراه با کثرت فرهنگی و اقتصادی را میسر ساخته است که در آن کنترل ایدئولوژی فرهنگ توسط دولت‌های ملی، محدود یا ناممکن می‌شود، افراط‌گرایی و خشونت، به تعدیل می‌گراید، و نهادهای مدنی عرصه عمومی گسترش می‌یابند.

■ از دیدگاه انتقادی، جهانی‌سازی به مدد تکنولوژی‌های نوین ارتباطی، به پیدایی جامعه نظارتی می‌انجامد، حریم خصوصی افراد به شدت تهدید می‌شود، تا جایی که انسان یا باید در انزوای کامل زندگی کند و یا در مجاورتی تحمل ناپذیر.

بوده است امروز دیگر وجود ندارد.»^{۲۲} هوشمندی دیگر لرنر، تأکید او بر ضرورت پرهیز از به کار بردن اصطلاحاتی چون «غرب‌گرایی» یا «غربی شدن» و «آمریکایی‌گرایی» یا «آمریکایی شدن» به جای نوسازی و تجدد است، زیرا به باور او اصطلاحات غرب‌گرایی و آمریکایی شدن باعث تحریک احساسات ناسیونالیستی و نیز تشدید کینه و خصومت تاریخی ملت‌های جهان سوم با غرب و آمریکا می‌شد. به هر حال، الگوی لرنر را از برخی جهات، گرچه کاملاً محدود، می‌توان با الگوی جامعه اطلاعاتی جهانی و نیز پدیده جهانی‌سازی، که در این مقاله به عنوان الگوی حاکم جدید یا دوم مطرح شده است، مقایسه کرد.

د. جامعه اطلاعاتی؛ الگوی جدید توسعه

آیا اساساً می‌توان الگوی جامعه اطلاعاتی و همزاد آن جهانی‌سازی را، به عنوان نسل جدید نظریه توسعه یا «الگوی حاکم دوم» معرفی کرد؟ به زعم عده‌ای بسیاری از اصحاب نظر و اندیشه، شاید این قیاس از اساس بلاموضوع و به اصطلاح «مع الفارق» باشد. نویسنده نیز شاید در حال حاضر دلایل و شواهد کافی برای اثبات این ادعا نداشته باشد، اما به نظر می‌رسد در شرایطی که حتی بسیاری از جوانان و مردم جوامع غربی از بیم عواقب جهانی‌سازی که برخی آن را اطلاعاتی‌سازی جهان نیز نامیده‌اند، هر روز به گونه‌ای اعتراض و نارضایتی خود را ابراز می‌دارند، جهان سومی‌ها حق دارند به دیده تردید - تردیدی هوشیارانه و آگاهی‌بخش - به این پدیده بنگرند و سؤالاتی را که در بخش‌های پیشین مقاله به آنها اشاره شد، در ذهن خود مرور کنند. نگرش انتقادی، و نه سلبی، امکان تردید در چند و چون مدیریت و پیشبرد این الگو را فراهم می‌سازد. الگوی لرنر، ویژگی‌هایی داشت که شاید برخی رگه‌های آن را در پیکره جامعه اطلاعاتی جهانی نیز بتوان یافت. این مقاله، فراخوانی است به تامل در ارائه پاسخ برای پرسش‌هایی که به چند نمونه آنها اشاره می‌شود:

- آیا الگوی جامعه اطلاعاتی همچون الگوی لرنر، داعیه اعتبار جهانی ندارد؟ و آیا به محو و کم رنگ شدن تفاوت‌ها، هویت‌ها و اصالت‌های محلی و منطقه‌ای کمک نمی‌کند؟
- شکل‌گیری جامعه اطلاعاتی آیا به معنای بسترسازی عملی جهانی‌سازی نیست؟ و آیا جهانی‌سازی به معنای فراگیری ساختن

ایدئولوژی سرمایه‌داری و الگوی غربی توسعه نیست؟

○ آیا جهانی سازی، عملاً تنوع فرهنگی را تهدید نمی‌کند؟

○ آیا ساکن‌دار اصلی کشتی جامعه اطلاعاتی و جهانی‌سازی، غرب و در رأس آن آمریکا نیست؟

○ تولید ساختار و محتوای اصلی در جامعه اطلاعاتی در دست چه کسانی است؟ بیشترین سهم تولید، توزیع و مصرف اطلاعات، متعلق به چه کشور یا کشورهایی است و تکنولوژی‌ها را چه کسانی صادر می‌کنند؟

○ آیا بازار اطلاعات، یک بازار مشابه سایر بازارهای آزاد نیست و قوانین تجارت آزاد بر آن حاکمیت ندارد؟

○ در شرایط حضور و حاکمیت شرکت‌های فراملیتی، بازار جهانی اطلاعات و ارتباطات، عملاً در دست کیست؟

○ جامعه اطلاعاتی جهانی، آیا صورت مشروع و بزرگ شده دکترین جهانی‌سازی نیست؟

○ در جامعه اطلاعاتی، آیا فاصله میان فقیر و غنی کاهش یافته یا عملاً این شکاف، عمیق‌تر شده است؟

○ آیا آمار مهاجرت نخبگان از کشورهای در حال توسعه به کشورهای موطن جامعه اطلاعاتی افزایش نیافته است؟

○ آیا هدف‌های جهانی سازی با شعارهای زیبای یونسکو و سایر سازمان‌های بین‌المللی نظیر پیشبرد کثرت‌گرایی، تنوع فرهنگی، حق دسترسی آزاد و همگانی به اطلاعات، حفظ میراث فرهنگی، پاسداری از محیط زیست، حق برخورداری همگان از دانش و دستاوردهای علمی بشری، فعالیت به نفع صلح، مدارا و همزیستی و تقویت تفاهم و وفاق، عملاً در تعارض نیست؟

فهرست این پرسش‌ها را همچنان می‌توان ادامه داد، اما نگاهی به سیر تحول برخی آمارهای اقتصادی، شاید اجزای تصویری را که سؤال‌های فوق ترسیم می‌کنند، روشن‌تر سازد:

ظهور اطلاعات گرایي در پایان هزاره دوم با افزایش نابرابری و حذف اجتماعی در سراسر جهان در هم تنیده شده است؛

نسبت درآمد سرانه ثروتمندترین و فقیرترین کشورها از سال ۱۸۷۰ تا ۱۹۸۹، شش برابر شده است؛

در سال ۱۹۹۳ از مجموع ۲۳ تریلیون دلار تولید ناخالص داخلی در سطح جهانی، تنها ۵ تریلیون دلار سهم کشورهای در حال توسعه بوده در

حالی که ۸۰ درصد جمعیت جهان در این کشورها زندگی می‌کنند؛

در ۳۰ سال گذشته، سهم ۲۰ درصد از فقیرترین مردمان جهان از درآمد جهانی از ۲/۳ درصد به ۱/۴ درصد کاهش یافت و در همان مدت، سهم ۲۰ درصد از ثروتمندترین مردمان جهان از ۷۰ درصد به ۸۵ درصد افزایش یافت. به این ترتیب نسبت سهم ثروتمندترین افراد به فقیرترین افراد، دوبرابر شده است.^{۳۷} آمارها را ادامه می‌دهیم:

در فاصله بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۳ تعداد مستخدمانی که مشاغل خود را در ۵۰۰ شرکت آمریکایی از دست دادند ۴ میلیون نفر بود؛ همانند کانادا، ایتالیا و بریتانیا، ۲۰ درصد جوانان آمریکایی بین سنین ۲۰ تا ۲۴ سال فاقد شغل و تحصیل هستند؛

۹۵ درصد ثروت‌های ملی آمریکا در اختیار ۵ درصد مردم قرار دارد در حالی که درآمد ۲۰ درصد فقیرترین مردم آمریکا از سال ۱۹۷۰ به این طرف به‌طور مرتب در حال کاهش بوده است؛

تعداد میلیاردرهای جهان به رقم ۳۵۸ رسیده است که مجموع ثروت آنها بیشتر از ثروت ۲/۵ میلیارد نفر از مردم فقیر دنیاست؛

امروزه ۲۰ درصد جمعیت جهان، صاحب بیش از ۷۰ درصد ثروت جهان بوده و ۸۶ درصد مصرف جهان را بخود اختصاص داده‌اند، حال آنکه ۲۰ درصد مردم جهان، تنها ۱/۳ درصد مصرف دنیا را دارند.^{۳۸}

■ **در سطح ملی، به نظر می‌رسد دولت‌های کشورهای در حال توسعه، راهی جز رفتار انبساطی با مقتضیات زندگی در جامعه جدید ندارند.**

■ **بسیاری از حکومت‌ها و رهبران کشورهای در حال توسعه که بعضاً موضعی سخت، منتقدانه و سلبی در قبال فراگیر شدن جامعه اطلاعاتی و جهانی سازی دارند، حتی بی‌آنکه خود بخواهند یا بدانند در عمل، شرایط تسلیم خود و کشورشان را به «شیطان جهانی سازی» فراهم می‌کنند.**

۵. چه باید کرد؟

با توجه به آنچه در بخش‌های مختلف این مقاله مورد بحث قرار گرفت، شاید بتوان این فرضیه احتیاط آمیز را تأیید کرد که الگوی جامعه اطلاعاتی جهانی، نسخه دیگری از الگوی حاکم لرنر را ارائه می‌کند. اما پیشنهاد و استنتاج این مقاله براین باور استوار نیست که می‌توان یا باید واقعیت جدید را نادیده گرفت یا با آن از در تقابل و مخالفت بی‌حاصل درآمد. برعکس، نقطه انکای این مقاله، برخورد خلاق، آگاهانه و خودسازانه با این پدیده است. شاید بتوان محورهای عمده استراتژی رفتار با پدیده جامعه اطلاعاتی را در دو بخش داخلی و خارجی تنظیم کرد:

۱. اقدامات در سطح ملی

در سطح ملی، به نظر می‌رسد دولت‌های کشورهای در حال توسعه،

راهی جز رفتار انبساطی با مقتضیات زندگی در جامعه جدید ندارند. نکته اینجاست که بسیاری از حکومت‌ها و رهبران کشورهای در حال توسعه که بعضاً موضعی سخت، منتقدانه و سلبی در قبال فراگیر شدن جامعه اطلاعاتی و جهانی سازی دارند، حتی بی‌آنکه خودبخواهند یا بدانند در عمل، شرایط تسلیم خود و کشورشان را به «شیطان جهانی سازی»^۶ فراهم می‌کنند. غیبت مردم‌سالاری، حاشیه نشینی نخبگان، تنگ کردن فضای تنفسی مردمی، سلب آزادی بیان، عقیده و سایر آزادی‌های مدنی، انقباض فضا و شرایط مشارکت، نقد و زایش فکری نخبگان، و فقر نظریه‌پردازی در حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، عملاً به نازا شدن نظام‌های سیاسی این کشورها، از دست دادن ابتکار عمل و شهامت رویارویی با واقعیت‌های تازه و محو خلاقیت‌ها انجامیده، فرار نخبگان را به سوی

غرب تشدید نموده و آنها را به زندگی در مدینه فاضله ماورای بحار بشارت می‌دهد. این اتفاق به معنای پذیرش عوارض منفی اطلاعاتی‌سازی و جهانی‌سازی، محروم ساختن خود از دستاوردهای مثبت این پدیده و کاهش ظرفیت‌های داخلی توسعه است. تن ندادن به اصلاحات ساختاری و عدم توسعه فضاهای تنفسی مردم، گرایش آنها را به جاذبه‌هایی که امروز به راحتی بریال رسانه‌های نوین از فراسوی مرزها می‌گذرند، تشدید می‌کند و عملاً نگاه به خارج را جایگزین امید به داخل می‌کند. خروج از انزوا و تبدیل شدن به عضو فعال در باشگاه جامعه اطلاعاتی با استفاده از استعدادها از حاشیه به متن آمده، شاید تنها گزینه باشد. در یک جمله، نمی‌توان و نباید قالب دولت‌های مدرن را پذیرفت اما رفتارهای غیرمدرن و بیگانه با واقعیت‌های زمانه را درون آن تعبیه کرد.

۲. اقدامات در سطح فراملی

در سطح فراملی، همکاری با سازمان‌های بین‌المللی فعال در عرصه انسانی‌سازی فضای جامعه اطلاعاتی به ویژه یونسکو و شکل دادن به هویت‌ها و پیمان‌های منطقه‌ای و میان منطقه‌ای، فعال ساختن سازمان غیردولتی ملی در عرصه بین‌المللی و مشارکت فعال در فرایندهای در حال تکوین و گفت‌وگوی استدلالی و منطقی با همه طرف‌های ذیربط را می‌توان توصیه کرد. تنش‌زدایی به عنوان سیاستی که می‌تواند شرایط گفت‌وگو، مصالحه و تفاهم را فراهم آورد و سهم دولت‌های ملی را در تعامل‌های جهانی جامعه اطلاعاتی ارتقا

■ در سطح فراملی، همکاری با سازمان‌های بین‌المللی فعال در عرصه انسانی‌سازی فضای جامعه اطلاعاتی به ویژه یونسکو و شکل دادن به هویت‌ها و پیمان‌های منطقه‌ای و میان منطقه‌ای، فعال ساختن سازمان غیردولتی ملی در عرصه بین‌المللی و مشارکت فعال در فرایندهای در حال تکوین و گفت‌وگوی استدلالی و منطقی با همه طرف‌های ذیربط را می‌توان توصیه کرد.

دهد باید به وسیله دولت‌های کشورهای در حال توسعه، دنبال شود. هم جامعه اطلاعاتی و هم جهانی‌سازی، باوجود تأثیرات منفی و زیانبار، آن‌قدر فرصت و امکان جدید برای رشد و توسعه فراهم می‌کند که هر کشوری بتواند کم و بیش به اندازه استطاعت خود از آن سود و سهم ببرد، فقط یک مدیریت مبتنی بر دانایی می‌تواند تن به فرصت‌سوزی ندهد. به قول کاستلز، هیچ چیز نیست که نتوان آن را با عمل اجتماعی آگاهانه و هدفمند که از پشتیبانی اطلاعات، و مشروعیت برخوردار است، تغییر داد. اگر مردم آگاه و فعال باشند و در سراسر جهان با یکدیگر ارتباط برقرار کنند، اگر رسانه‌ها پیام‌آور باشند نه پیام، اگر کنشگران سیاسی در برابر بدگمانی واکنش نشان دهند و ایمان به دموکراسی را احیا کنند، اگر فرهنگ از روی تجربه بازسازی شود، اگر پس از برقراری صلح در میان خود، راهی کاوش در درون خویش شدیم، اگر همه اینها با تصمیم هوشیارانه، آگاهانه و مشترک ما ممکن شود، اگر هنوز وقتی باشد، شاید آنگاه شاید، در نهایت بتوانیم زندگی کنیم و بگذاریم زندگی کنند، عشق بورزیم و محبوب کسان باشیم.^۷

^۸ این مقاله برای اولین بار در دومین سمینار میان‌منطقه‌ای کشورهای آسیای مرکزی- غربی و جامعه اطلاعاتی در شهریورماه ۱۳۸۲ ارائه شده است. نظر به اهمیت موضوع، رسانه اقدام به درج کامل مقاله می‌نماید.

پی‌نویس‌ها:

1. Information society
2. Globalization
3. Daniel Lerner
4. Everett M. Rogers
5. Passing of Dominant Paradigm

۶ دکتر کاظم معتمدنژاد، جهان سوم در برابر سلطه ارتباطی و اطلاعات غرب، فصلنامه رسانه، سال دوم، بهار ۱۳۷۰، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۲۲.

۷ مانوئل کاستلز، عصر اطلاعات، جلد اول، ترجمه احمد علیقلیان/ افشین خاکباز، انتشارات طرح نو، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰، ص ۵۴۶

۸ مانوئل کاستلز، عصر اطلاعات، جلد سوم، ترجمه احمد علیقلیان/ افشین خاکباز، انتشارات طرح نو، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰، ص ۴۴۱

۹ مانوئل کاستلز، عصر اطلاعات، جلد اول، ص ۵۲۳

۱۰ فرانک ویستر، نظریه‌های جامعه اطلاعاتی، ترجمه اسماعیل قدیمی،

۳۷. مستخرج از: مانوئل کاستلز، عصر اطلاعات، جلد سوم، صص ۹۰ تا ۱۰۰.
۳۸. مستخرج از: علی بغدادی، «جهانی شدن: تهاجم جدید علیه جهان سوم»، ص ۱۸۸.
۳۹. پیشین، ص ۱۸۷.
۴۰. مانوئل کاستلز، عصر اطلاعات، جلد سوم، ص ۴۴۴.

منابع

- آرت شولت، بان، نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی شدن، ترجمه مسعود کرباسیان، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران: ۱۳۸۲.
- بغدادی، علی، «جهانی شدن: تهاجم جدید علیه جهان سوم»، ترجمه حمید تقوی پور، فصلنامه نامه فرهنگ، سال یازدهم، دوره سوم، زمستان ۱۳۸۰، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- دویوی، ژان بی، جامعه انفورماتیک و سرمایه داری، واقعیت و اسطوره، گزینش و ویرایش خسرو پارسا، نشر آگه، تهران: ۱۳۷۹.
- رجایی، فرهنگ، پدیده جهانی شدن، وضعیت بشری و تمدن اطلاعاتی، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، نشر آگه، تهران: ۱۳۸۰.
- سونیزی، بل و دیگران، جهانی شدن با کدام هدف؟، ترجمه ناصر زرافشان، نشر آگه، تهران: ۱۳۸۰ م.
- فاکس، حرمی، جامسکی و جهانی سازی، ترجمه مزدک انوشه، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران: ۱۳۸۱.
- کاستلز، مانوئل، عصر اطلاعات، گروه مترجمان، دوره سه جلدی، انتشارات طرح نو، تهران: ۱۳۸۰.
- گیدنز، آنتونی، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی، تهران: ۱۳۷۳.
- لاتوش، سرژ، غربی سازی جهان، ترجمه امیررضایی، انتشارات قصیده، تهران: ۱۳۷۹.
- معمد نژاد، دکتر کاظم، «جهان سوم در برابر سلطه ارتباطی و اطلاعاتی غرب»، فصلنامه رسانه، سال دوم، بهار ۱۳۷۰، تهران، معاونت امور مطبوعاتی و تبلیغاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ویستر، فرانک، نظریه های جامعه اطلاعاتی، ترجمه اسماعیل قدیمی، انتشارات قصیده سرا، تهران: ۱۳۸۰.

- www. Unesco. org
- www. irunesco.org - unesco @ irunesco.org
- http://www.indote1.org.do/wsis
- http://www.escwu.org.lb/wsis/
- http://itu.int/wsis/preparatory/Prepcom1.html
- http://www.geneva 2003.org/bamako 2002/
- http://.Itu.Int/dms-pub/Itu-s/md/03/Wsispc2/DOC/S03- Wsispc2-Doc - 0012!RI!Msw-e.Doc (15 84 65)
- WWW. Iran Wsis.org
- www. iran - ict.org

- انتشارات قصیده سرا، تهران ۱۳۸۰، ص ۷.
۱۱. ژان بی دویوی، «اسطوره های جامعه اطلاعاتی»، جامعه انفورماتیک و سرمایه داری، واقعیت و اسطوره، گزینش و ویرایش خسرو پارسا، نشر آگه، تهران ۱۳۷۹، ص ۱۱.
۱۲. پیشین، ص ۱۱.
۱۳. پیشین، ص ۱۲.

14. Digital Gap

15. Knowledge Society

۱۶. ایران و جامعه اطلاعاتی، اسناد و گزارش ها.

17. Globalization

18. Project

19. Process

20. Network Society

21. A. Sivanandan

۲۲. ای. سیوندان، «سرمایه داری جهانی شدن و تغییرات دوران ساز: یک تبادل نظر»، جامعه انفورماتیک و سرمایه داری، واقعیت و اسطوره، ص ۱۷۵.

23. Hot Wired

۲۴. مانوئل کاستلز، عصر اطلاعات، جلد اول، ص ۵۴۶.
۲۵. مانوئل کاستلز، عصر اطلاعات، جلد دوم، ص ۹۷.
۲۶. آنتونی گیدنز، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی، تهران: ۱۳۷۳، ص ۵۵۸.

27. westernisation of the world

۲۸. سرژ لاتوش، غربی سازی جهان، ترجمه امیررضایی، انتشارات قصیده، تهران: ۱۳۷۹، ص ۴۳.
۲۹. پیشین، ص ۱۲۳.
۳۰. علی بغدادی، «جهانی شدن: تهاجم جدید علیه جهان سوم»، ترجمه حمید تقوی پور، نامه فرهنگ، سال یازدهم، دوره سوم، زمستان ۱۳۸۰، ص ۱۸۶.

31. Informatization of the world

۳۲. بان آرت شولت، نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی شدن، ترجمه مسعود کرباسیان، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران: ۱۳۸۲، ص دوازده.
۳۳. دکتر کاظم معتمدنژاد، جهان سوم در برابر سلطه ارتباطی و اطلاعاتی غرب، ص ۱۸.

34. The Passing of Traditional society: Modernizing the Middle East.

35. Elihu Katz

۳۴. دکتر کاظم معتمدنژاد، جهان سوم در برابر سلطه ارتباطی و اطلاعاتی غرب، ص ۲۲.